حجاب



در تاریخ اسلام

مجید کاشانی



www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

حجاب در تاریخ اسلام

مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی : ایران
سرشناسه : کاشانی، مجید
عنوان و نام پدیدآور : حجاب در تاریخ اسلام/مجید کاشانی
منشا مقاله : بانوان شیعه ،ش ۱۱، بهار ۱۳۸۶ : ص ۷ - ۳۰
توصیفگر : حجاب
توصیفگر : تاریخ
توصیفگر : جامعه‌شناسی
توصیفگر : اسلام
توصیفگر : بدحجابی
توصیفگر : ایران

دختر خوشبخت

دختری در کمال عقل و درایت، که از زیبایی و جمال نیز برخوردار بود، با رییس قبیله «کنده» ازدواج کرد. مراسم ازدواج با خوشی و موفقیت پایان یافت. داماد، رییس قبیله کنده بود و عروس نیز، دوشیزه ای به نام: «ام ایاس»، دختر عوف بن محلم شیبانی.
قبیله داماد، خود را برای پذیرایی از عروس آماده می کردند. جشن مفصلی ترتیب داده، گوسفندها قربانی کرده و شترها ذبح نموده بودند. بیشتر افراد دو قبیله از مرد و زن، در مراسم جشن و شادمانی شرکت داشتند.
عده ای از زنان قبیله کنده برای بردن عروس، به خانه او رفته بودند. زنان خانواده عروس نیز، او را برای فرستادن به خانه شوهر آماده می کردند. در این موقعیت حساس و فراموش نشدنی، «امامه»، مادر عروس- که از سخنوران زمان خود به شمار می رفت و دارای عقل و فکری متین بود - دختر را بدرقه نمود و در آخرین لحظات، پندهای سودمند برای دخترش بیان کرد:
دخترم! اگر زنی از داشتن همسر بی نیاز بود، قبل از او پدرو مادرش، بایستی بی نیاز از یکدیگر می بودند و اگر چنین بود، او به وجود نمی آمد.
آری، مردان برای زنان و زنان به خاطر مردان آفریده شده اند. قانون زوجیت را بر جهان حاکم است و سرپیچی از قانون آفرینش، ستیزه با هستی و حیات خویشتن است. بنابراین، دخترم! تو نیز به پیروی از همین قانون باید ازدواج کنی و کردی. و اکنون، از خانه پدر به خانه شوهر می روی.
آری، خانه ای که تو را پرورش داده و آشیانه ای را که در آن خو گرفته بودی، ترک می کنی و خانه ای که تا کنون نمی شناسی و یار و همدم تازه ای اختیار می نمایی .اکنون اگر خواهان سعادت و رستگاری خویش هستی، به نصایح مادرانه من گوش فراده، تا در خانه شوهر نیز همچون خانه پدر، عزیز و محترم باشی.
دخترم! برای شوهر بهترین یار و مونس باش، تا او نیز برای تو صمیمیترین یار و فداکار باشد. نصایح ده گانه مرا بپذیر، که برای تو بهترین جهیزیه است. جهیزیه ای که تمام نمی شود و فایده اش در همه عمر به تو می رسد و خوشبختی تو و فرزندان و شوهرت را تامین می کند:
1-در زندگی قناعت را پیشه کن و از هوسهای بیجا که شوهرت را خسته می کند و احیاناً، از عهده انجام آن بر نمی آیدو زندگی شیرین را در کام هر دو تلخ می گرداند، بپرهیز. قانع باش و در آمد شوهر را در نظر بگیر، بعد

برایش خرج بتراش. توقعات بیجا را در کنار بگذار و پا را از گلیم خویش فراتر منه!
2-معاشرت و همزیستی با توافق کامل، شیرین است. این در صورتی امکان پذیر است که لااقل یکی از طرفین، گوش شنوا داشته باشد و احیاناً، ناسازگاریهای همنشین خود را تحمل کند. بنابراین، سعی کن همه جا و همه وقت در کلیه مسائل مشترک، با هم یکدل و یکزبان باشید و اگر گاهی اختلاف سلیقه ای پیش آمد، چه مانعی دارد که تو از حق خویش بگذری و از تمایلات خود چشم بپوشی و سخن همسرت را بشنوی؟!
3 و4- چشم برای دیدن و شامه، برای بوییدن است. انسان از دیدن مناظر زیبای طبیعت لذت می برد و از تماشی مناظر زشت و زننده، نفرت دارد. بینی نیز، از بوییدن انواع عطر های دلپسند و بوهای خوش، بهره می برد و به عکس، از بوییدنی های بد، سخت ناراحت می شود. بنابراین، به تو سفارش می کنم که مواظب باش چشم همسرت که در خانه بر صورت و اندام تو می افتد، یا خانه و اثاث آن را تماشا می کند، در جایی از آن زشتی نبیند و منظره زننده ای را مشاهده ننماید. دخترم! همیشه در آرایش خود و خانه ات دقت کن! همه چیز و همه جا خوب و منظم باشد، تا مورد نفرت شوهرت قرار نگیری. ممکن است گاهی لوازم آرایش نداشته باشی، ولی در هر حال آب پاک در دسترس تو هست، نظافت صورت و اندامت را رعایت کن، که بهترین زیباییها، همان جمال و زیبایی خداداد است. نگذار که چرک و کثافت به زیبایی تو لطمه وارد سازد.
گاهی ممکن است عطر در دسترس تو نباشد، تا خود را خوشبو سازی. اما در هر حال می توانی خود و خانه ات را از بوهای بد و زننده بر کنار نگه داری ونگذاریبوی زنندهایی شوهرت را ناراحت کند.
5 و6- اوقات غذا و خواب شوهر و فرزندانت را منظم کن. غذا را به وقت آماده ساز که گرسنگی او را ناراحت می کند و چه بسا در حال ناراحتی، خویشتن داری نکند، عصبانی گردد و موجبات ناراحتی تو را فراهم سازد. آن وقت است که به خاطر یک غفلت کوچک، صلح و صفا از خانه شما رخت بر می بندد. بی خوابی نیز کسالت می آورد و اگر شوهر در خانه آسایش نداشته باشد و خواب و استراحتش تامین نشود از خانه می گریزد و پناهگاه دیگری می جوید.
7- کد بانو باش. مال و ثروت، خانه و اثاث آن را محافظت کن و از تباهی آن بپرهیز، که هر چه با زحمت به دست می آید، به آسانی نباید از دست برود.
8- حق سایر نان خورهای شوهر را رعایت کن، اعم از خویشاوندان و کارکنان و کارگران. زیرا نشانه حسن و تدبیر و زیرکی بانوی خانه در آن است که خویشاوندان را به جای خود بشناسد و حقوق آنان را رعایت نماید

و کارکنان را نیز خشنود سازد و نگذارد در خانه او به حق کسی ستم شود.
9- در حفظ اسرار خانواده و شوهرت بکوش و رازی را که با تو در نهاده، به دیگری مگو. زیرا فاش کردن اسرار، نوعی خیانت تلقی می گردد. از این گونه خیانت بر حذر باش، که با آبروی تو تماس دارد.
10- با شوهرت همدردی و حسن معاشرت داشته باش. اگر روزی برای شوهرت گرفتاری پیش آمد و او را ناراحت دیدی، دلجویی کن احساس شادی وسرور مکن، که این خود نوعی تقصیر در ادای حقوق دوستی شمرده می شود. بر عکس، هر گاه او را شادمان و خوشحال یافتی، روی در هم مکش و خود را غمگین جلوه مده، که این صفت حاکی از کدورت و دلسردی است.
افزون بر اینها، در بزرگداشت شوهر کوتاهی مکن تا او نیز از اکرام تو فرو گذار نکند. این را نیز بدان که هر اندازه خود را در مقابل او ذلیل نمایی، به همان نسبت در نزد او عزیز خواهی شد و اگر می خواهی در زندگی زناشویی کامیاب باشی، رضایت همسر را بر رضایت خویش مقدم بدار.
اکنون که پندهای مادرت را شنیدی و آماده به کار بستن شدی ، برو که خدای نگهدار تو!
« ام ایاس» ، دختر تازه عروس در حالی که اشک شوق در چشمانش حلقه زده، از شرم و حیا گونه هایش گل انداخته بود و صدایش می لرزید ، لب به سخن گشود و مادرش را مخاطب ساخت و گفت:
ای مادر! آنچه از خیر و نیکی که برایم گفتی، از جان و دل پذیرفتم، آنها را به کار خواهم گرفت و از بدی ها ، آنچه را که بدان اشاره کردی و مرا بر حذر داشتی ، دوری خواهم کرد و آن گونه همسری برای شوهرم خواهم بود که تو آرزو می کنی!
آری، این دختر خوشبخت با چنین جهیزیه ی گرانبهایی به خانه ی شوهر رفت و در نزد همسرش مقام و منزلت والایی یافت، تا آنجا که دارای هفت پسر شد و هر کدام بر قسمتی از سرزمین یمن سلطنت و حکومت یافتند و نامهای نیکی از خود به یادگار گذاشتند.
(دنیای دختران صص 168-172، به نقل از اسرار البلاغه ص 329، الحلقات الذهبیه ج 1 ص 60)

دخترفهمیده

روزی «اسماء»، دختر یزید انصاری، به نمایندگی از سوی زنان مدینه خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شرفیاب شد و در حالی که آن جناب بین اصحاب نشسته بود، عرض کرد: پدر و مادرم فدایت باد! من از طرف زنان خدمت شما آمده ام ای رسول خدا! بدان، هیچ زنی در شرق و غرب عالم از آمدن من نزد شما آگاه نشود، مگر آن که نظریه اش مثل همین نظریه ای است که من عرض می کنم:
خدای تعالی شما را به حق به سوی زنان و مردان بر انگیخت و ما به شما ایمان آوردیم و به خداوندی که شما را فرستاده نیز ایمان آوردیم. ما طایفه زنان در چهار دیواری خانه ها محصور و تحت سیطر? مردان هستیم و در عین حال، پایه و اساس زندگی شما مردانیم. این ما زنان هستیم که شهوات شما را بر میداریم و به فرزندان شما بارور می شویم.
و اما شما مردان در دین اسلام برتریهایی بر ما یافته اید. شما به نمازهای جمعه و جماعت و به عیادت بیماران و تشییع جنازه می روید.
همه ساله می توانید پشت سر هم حج بروید و از همه ی اینها ارزنده تر، شما مردان می توانید در راه خدا جهاد کنید. و چون شما به حج، عمره یا جهاد می روید مااموال شما را حفظ می کنیم، برای شما پارچه می بافیم و برایتان لباس می دوزیم و فرزندان شما را سرپرستی و تربیت می نماییم.
پس آیا ما در اجر وپاداش با شما شریک نیستیم؟!
پیامبر، با شنیدن این سخنان جالب، تمامی چهره ی خود را به سوی یاران خود برگرداند و فرمود: آیا سخن هیچ زنی را بهتر از پرسش این زن در امر دینش شنیده اید؟
عرض کردند: یا رسول الله! هیچ گمان نمی کردیم زنی به چنین مطالبی راه پیدا کند! آن گاه رسول خدا متوجه ی « اسماء » شد وفرمود:
« ای زن! باز گرد، و به همه ی زنانی که این پرسش را دارند اعلام کن همین که شما خوب شوهر داری کنید و (فرزندان خوبی پرورش دهید) ، خوشنودی او را به دست آورید و تابع شوهران خویش باشید ، اجر همه ی اینها برابر است با پاداش تمام چیزهایی که برای مردان بر شمردی»!
اسماء برگشت، در حالی که از شدت خوشحالی، پیوسته خدا را به یگانگی و بزرگی یاد می کرد و ذکر « لا اله الا الله» و « الله اکبر» بر زبان داشت.
(دنیای دختران ص 284- 285 ، به نقل از ترجمه ی تفسیر المیزان ج 4 ص 515)

امیر المؤ منین علیه السلام می فرماید: روزی شخص نابینائی اجازه گرفت و به خانه فاطمه علیها السلام آمد و زهرا علیها السلام خود را از او پوشاند.
رسول خدا صلی اللّه علیه و آله به او فرمود: چرا از این نابینا حجاب گرفتی در حالی که او تو را نمی بیند؟
فاطمه علیها السلام در جواب گفت : اگر او مرا نمی بیند من که او را می بینم علاوه او بوی نامحرم را که استشمام می کند!
رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: شهادت می دهم که تو پاره تن من هستی

در داستان حضرت موسی‌بن عمران(ع) چنین آمده است که او با تلاشهای پیگیر خود به تدریج برستمگران پیروز شد و پرچم توحید وعدالت را در نقاط مختلف زمین به اهتزاز درآورد حضرت موسی(ع) برای نجات ملت انطاکیه راهی جز سرکوبی ستمگران و فتح آن سرزمین نمی‌دید برای اجرای این امر سپاهی به فرماندهی یوشع و کالب تشکیل داد و با آن سپاه به سوی انطاکیه رهسپار گردید. عده‌ای از مردم نادان و اغفال شده انطاکیه به یکی از دانایان خود گفتند که موسی(ع) آمده است تا ما را بکشد و از دیارمان بیرون گرداند چاره بیندیش او پس از انجام برخی کارها و نتیجه نگرفتن از آنها چنین گفت: ما جز حیله راهی نداریم. پس برای سرکوبی سپاه موسی(ع) راه عجیبی را به مردم انطاکیه پیشنهاد کرد که همواره استعمارگران برای شکست هر ملتی از همین راه استفاده می‌کنند و آن این بود که مردم انطاکیه از راه اشاعه فحشا و انحراف جنسی و برگرفتن پوشش از زنان و دختران وارد عمل گردند.

او گفت: دختران و زنان را بیارایند و آنها را همراه اجناس مورد نیاز سپاه موسی(ع) به عنوان خرید و فروش وارد سپاه کنند و سفارش کرد هرگاه از سربازان سپاه موسی قصد شهوترانی با آنان را کرد مانع او نشوند و گفت: اگر یک مرد از آنان مرتکب زنا شود شما را بس است و برشما پیروز نخواهند شد.

آنها همین کار را کردند و طولی نکشید که عده‌ای از سپاه موسی(ع) با نگاههای هوس‌آلود خود به بدن نیمه عریان زنان آرایش کرده، در پرتگاه انحراف قرار گرفتند و رسوایی به آنجا کشید که کم‌کم براثر شهوت‌پرستی، اراده‌ها سست شد. بیماریهایی مقاربتی و طاعون زیاد گردید تا آنجا که نوشته‌اند: بیست هزار و به قولی هفتادهزار نفر از سپاه موسی(ع) به خاک سیاه افتادند.

آندُلُس که امروز اسپانیا نامیده می شود در سال 711 میلادی به تصرف مسلمانان در آمد با آن که اروپا در حالت توحش و قرون وسطائی می زیست، مسلمانان اسپانیا را به اوج تمدن و دانش رساندند.
دکتر گوستاولون دانشمند معروف فرانسوی در اینباره می نویسد: در زمان مسیحیان اسپانیا قبل از اعراب ، تمدن و آبادی جز همان مقدار که وحشیان گوت داشتند در این کشور به چشم نمی خورد، اعراب مقارن باپایان فتوحات خود در این سرزمین دست به اصلاحات و عمران و آبادی زده و در زمانی کمتر از صد سال توانستند زمین های لم یزرع و موات را زیر کشت و زرع در آورده و شهرهائی که به صورت ویرانه در آمده بود از نو بسازند و بناهای بسیار عالی و مهم در آنجا بنا کنند و از طرفی ارتباطات خارجی با کشورهای دیگر برقرار سازند.
سپس دست به ترویج علوم و دانش زده بهمین منظور کتب یونانی و لاتینی را به زبان عرب ترجمه کردند، دانشگاههای بزرگی تاسیس نمودند که یکی از همین دانشگاهها مدت زمانی مرکز نشر علوم و معارف در تمام قاره اروپا شده بود... و در حقیقت قرطبه برای مدت سیصد سال مترقی ترین شهرهای دنیای آن روز بوده است .
مسلمانان حدود 800 سال در اسپانیا قدرت را در دست داشتند و اسپانیا در این مدت مهد علم و تمدن گردیده بود تا آنکه دشمنان با انتشار فساد و بی حجابی و رواج مشربات الکلی و بی بندوباری و بالاخره در اثر اختلاف زمامداران حکومت مسلمانان ساقط گردید.
بلکه طبق نوشته دکتر گوستاولوبون: بعد از سقوط حکومت مسلمین، نخست مسلمانان را بزور وادار به قبول دین مسیح کردند، سپس محکمه های تفتیش عقائد، دستور سوزاندن این تازه مسیحیان را داد.
به بهانه اینکه اینها واقعاً به دین مسیح در نیامده اند و بقیه را وادار به مهاجرت کردند. در سال 1610 میلادی دولت اسپانیا دستور داد تمام اعراب از اسپانیا بیرون روند و مهاجرت کنند اعراب که با این دستور ناچار بجلای وطن گشتند در سر راه که می خواستند از اسپانیا هجرت کنند بیشترشان بدست مسیحیان کشته شدند آنگاه بنقل از راهب بلیدا می گوید: 4/3 این مهاجران در اثنای مهاجرت کشته شدند .
و اضافه می کند: و او (بلیدا) همان کسی است که کاروان یکصد و چهل هزار نفریشان را کشت . این مورخ معروف فرانسوی بنقل از سدیلو مورخ معروف می نویسد: از زمانی که فردیناند اسپانیا را فتح کرد، تا آخرین مهاجرت اعراب سه میلیون نفر از نفوس اسپانیا کاسته شد.

می بینیم چگونه یک ملت مسلمان بر اثر فساد؛ حکومت ، فرهنگ ، دین و حتی جان خود را از دست دادند.
آری اینست نتیجه جوامعی که از مسیر فطرت منحرف گشته و در گرداب فساد غوطه ور شده اند. باشد که کشورهای اسلامی از آن درس عبرت بگیرند.
پیامبر(صلّی الله علیه و آله و سلّم) فرمود:
لا یُلْدغ الْمُؤ مِن مِنْ جُحرٍ مَرَّتَین
مؤ من هرگز از یک سوراخ دو بار گزیده نمی شود.(1)

پی نوشت:
1- فلسفه حجاب، ص 70

یکی از علمای ربانی فرموده بودند: از یکی از شهرهای عراق به شهر دیگری می رفتم وقتی سوار قطار شدم داخل کوپه نشستم مسافرهای دیگر، زنهای بی حجاب بودند، دیدم باید این مسیر طولانی را با این زنهای بی حجاب طی کنم ، گفتم چه کنم که محیط را عوض کنم ، (چون آدم مسلمان وقتی در محیط گناه قرار گرفت باید سعی کند محیط را عوض کند.)

یادم آمد که یک نسخه از صحیفه سجادیه را همراه دارم صحیفه را در آوردم یکی از فرازهای نورانیِ صحیفه را خواندم و چون اینها عرب بودند و زبان مادری آنها بود، مفاهیم را درک می کردند و می فهمیدند.
دیدم کلمات نورانی صحیفه آنها را عوض کرد، یکی از آنها بلند شد یک روسری سرش کرد، یکی شون چشمانش اشک آلود شد، خلاصه محیط عوض شد بعد اتمام دعای صحیفه برگشتند به من گفتند: آقا این حرفها مال کی بود که مهم بود؟
گفتم : کلمات نورانی صحیفه سجادیه امام زین العابدین (علیه السّلام) است . گفتند: ما متاسفانه از این معارف محروم هستیم اگر می شود این کتاب را به ما بدهید.
می فرمود: با خواهش و تمنا این نسخه را از من به عنوان یادگار گرفتند.
خلاصه مسلمان باید محیط را اسلامی کند یعنی از خودش رنگ بدهد، نه رنگ بگیرد، خانم مسلمان بی حجابی و بد حجابی مال کفار و بی دینان است شما که مسلمان هستید باید با بی حجابی و بدحجابی مبارزه کنی مثل امام حسین (علیه السّلام) مثل حضرت زهرا (علیهاالسلام) یا مثل حضرت زینب (علیهاالسلام)، که با بی حجابی و بدحجابی مبارزه کردند.
ولی متأسفانه گاهی اوقات دیده می شود مادر چادری ، ولی دختر بدحجاب و بی حجاب ، من نمی دانم اینها فردای قیامت جواب خدا را چه می خواهند بدهند.

در خاطرات صدرالاشرف آمده است :

در اتوبوس زن با حجاب را راه نمی دادند و در معابر پاسبانها از اهانت و کتک زدن به زنانی که چادر داشتند با نهایت بی پروایی و بی رحمی فرو گذار نبودند.
حتی بعضی از مامورین به خصوص در شهرها و دهات ، زنهایی که پارچه روی سرانداخته بودند، اگر چه چادر معمولی نبود از سر آنها کشیده پاره پاره می کردند و اگر زن فرار می کرد او را تا توی خانه اش تعقیب می کردند،و به این اکتفا نکرده ، اتاق زنها و صندوق لباس آنها را تفتیش کرده ، اگر چادر از هر قبیل می دیدند، پاره پاره می کردند یا به غنیمت می بردند.
محمدرضاشاه راجع به کشف حجاب در کتاب ماموریت برای وطنم اشاره دارد، می گوید: اقداماتی که پدرم برای ترقی و پیشرفت معنوی بانوان به عمل آورد، طبعاً با مخالفتهایی مواجه می گردید، ولی با آن شهامت و دوراندیشی فطری که داشت موانع را از پیش برداشته و راه را هموار می ساخت چنانکه مثلاً در سال 1307 که مادرم به زیات عتبه منوره حضرت معصومه (علیهاالسلام) به قم مشرف شده بود، با وجود آنکه خود و همراهانش در نقاب بودند، ولی باز چون چادرشان کمی کوتاه بود، از طرف بعضی از متعصبین جاهل مورد طعن و توهین قرار گرفتند.
به مجردی که این خبر به تهران رسید، پدرم با چند کامیون سرباز به آن شهر رفت و عامل آن اهانت را شخصا تنبیه فرمود ...
پدرم در آغاز به رفع حجاب زنان اقدام کرد و در اثر تشویق و تحریص وی در سال 1309 نخستین بار بعضی از بانوان طبقه اول در خانه های خود و مجالس مهمانی به لباس اروپایی در آمدند وعده کمی هم جرات کرده ، بدون حجاب در خیابانها ظاهر می شدند.
در سال 1313 آموزگاران و دختران دانش آموز، با داشتن حجاب ممنوع شدند و افسران ارتش با زنانی که حجاب داشتند راه نمی رفتند. بالاخره در سال 1314 روز هفدهم دی پدرم با اعلام کشف حجاب قدم نهایی را در این راه برداشت و از مادرم و خواهرم خواست که بدون حجاب همراه وی در یکی از جشنهای مهم رسمی کشور حاضر شوند.
جشن مزبور به مناسبت اعطای دانشنامه به بانوانی که از دانش سرا فارغ التحصیل شده بودند، برگزار می شد و موقع بسیار مناسبی برای این تصمیم عمومی بود.
تا آنجائیکه اطلاع دارم این اولین باری بود که در تاریخ جدید ایران بانوان بدون حجاب در مراسم رسمی عمومی شرکت می جستند و پر واضح است که موقعیت در این آزمایش بزرگ مرهون ابتکار پدرم و تا درجه ای

مدیون شجاعت مادر و خواهرانم بود که در برابر رسوم کهنه و مورد حمایت اکثریت مردم از جمله بسیاری از روحانیون بزرگ و رجال کشور بود، قیام کنند.
اما رضاشاه می دانست که بسیاری از مردم ترقی خواه کشور و روحانیون دانشمند و کسانیکه در خارج یا در تهران در مدارس خارجی تحصیل کرده بودند، طرفدار تصمیم عاقلانه او هستند.
اقدام رضاشاه موفقیت کامل یافت و متعاقب آن پدرم دستور منع حجاب را صادر کرد.
به موجب این دستور هیچ زن و یا دوشیزه ای حق پوشیدن چادر و نقاب نداشت و اگر زنی با روبند و چادر در کوچه پیدا می شد، پاسبان از وی تقاضا می کرد که روبند خود را بردارد، و اگر امتناع می کرد اجبارا او را برمی داشتند.
سرانجام بااعلام رسمی کشف حجاب زنان از طرف رضاخان در سالهای قبل و بعد از 1314 جامعه ما با دو گروه مواجه بود دسته ای که فرهنگ غربی را پذیرفته بودند و به دنبال آن به خاطر آزادی و تساوی حقوق تغییر لباس را نیز پذیرفتند.
و گروهی دوم این تغییر لباس را قبول نکردند و دقیقا آنها بودند که آن فرهنگ را نپذیرفته بودند و گول آن به اصطلاح ترقی و آزادی و تساوی حقوق صد البته به اصطلاح غربی را نخورده بودند و همانهایی بودند که در برابر آن همه زور و قلدری مقاومت کردند. مساله به ظاهر خیلی ساده بود، رضاخان می خواست زنان را از چادر بیرون آورد و آنان را وارد دنیای پر نور و مدرن کند، ولی اکثریت عظیم این مردم در برابر این پیشنهاد ساده، تا سر حد جان مقاومت کردند و حتی حاضر شدند جان خود را فدا کنند و کفن بپوشند اما لباس غربی نپوشند.
راستی که دفاع زنان ما از لباس و حجابشان در قضیه کشف حجاب رضاخانی ، یک حماسه غرور انگیز در تاریخ ملت ماست.

وقتی حضرت سکینه دختر امام حسین (علیه السّلام) روز یازدهم در گودال قتلگاه خود را روی بدن پدر انداخت و عده ای از اعراب با کعب نی و تازیانه او را از بدن بی سر پدر جدا کردند، نگفت : پدر مرا می زنند! نگفت : پدر مرا به اسیری می برند! نگفت : پدر تشنه ام !

بلکه اشک می ریخت و فریاد می زد:
پدر برخیز ببین چادر از سرما کشیدند.
بابا سرهای برهنه ما را بنگر.
بابا برخیزببین عمه ام زینب را می زنند! (1)
پی نوشت:
1- گوهر صدف، ص 58

بعد از ظهر عاشورا وقتی خیمه های حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السّلام) را آتش زدند و به فرمان حضرت سجاد (علیه السّلام) همه فرار کردند.

دخترکی از فرزندان امام حسین (علیه السّلام) می گوید: من فرار می کردم ، عربی ، مرا دنبال کرد و با نیزه به پشت من زد که به زمین افتادم ، آنگاه چنان گوشواره مرا کشیده ، که گوشم را درید و من بیهوش شدم ، وقتی به هوش آمدم دیدم عمه ام زینب سر مرا به دامن گرفته نوازش می کند.
این دختر دلسوخته ای که آشیانه اش ویران شده ، به آتش کشیده شده ، پدرش و برادرانش شهید شدند، لب تشنه است ، سه روز است آب به رویش بسته است ، وقتی به هوش آمد، نگفت : عمه تشنه ام ! نگفت : عمه گوشم مجروح است ! نگفت : عمه مرا تازیانه زدند! نگفت : پدرم کو! برادرم کو!...
فقط وقتی متوجه شد چادر به سر ندارد با گریه التماس کرد! عمه جان چادر ندارم !! آیا چادری نداری که خود را با آن بپوشانم؟
حضرت زینب گریه کرد و فرمود: دخترم چیزی برای ما باقی نگذاشته اند! (1)
پی نوشت:
1- گوهر صدف، ص 57

عقد امام علی (علیه السلام) و حضرت زهراء (علیها السلام) در سال دوم هجری واقع شد و لکن میان عقد و زفاف فاصله (یک ماه یا یکسال) شد.

در این مدت عقد، علی علیه السلام از شرم خود نام فاطمه علیها السلام را بر زبان نمی آورد و فاطمه علیها السلام نیز نام علی علیه السلام را نمی برد تا یک ماه گذشت .
یک روز زنان پیامبر صلی الله علیه و آله نزد علی علیه السلام رفتند و گفتند: چرا در زفاف فاطمه علیها السلام تاخیر می کنی اگر شرم داری اجازه ده ما با پیامبر صلی الله علیه و آله صحبت کنیم و اجازه عروسی بگیریم ، ایشان اجازه داد.
چون همه زنان در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله جمع شدند، ام سلمه عرض کرد: یا رسول الله اگر خدیجه زنده بود خاطرش به زفاف فاطمه مسرور می شد و چشم فاطمه علیهاالسلام به دیدار شوهر روشن می گشت . علی علیه السلام خواستار زن خویش است و ما همه در انتظار این شادمانی هستیم .
پیامبر صلی الله علیه و آله نام خدیجه را که شنید آب در چشمش حلقه زد و آهی کشید و فرمود: مانند خدیجه کجاست ... بعد فرمود: چرا علی علیه السلام از خود من نخواسته است ؟ گفتند: حیا مانع از گفتن او بود. بعد پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد مهیای کار عروسی و زفاف علی علیه السلام و فاطمه علیهاالسلام شوند.(1)
پی نوشت ها :
1- فاطمة الزهراء ص 283.

چگونگی وضع ظاهری خطبه خواندن حضرت زهرا (علیها السلام)

عبداللّه بن حسن (نوه امام حسن مجتبی (علیه السّلام) از پدران خود نقل می کند، هنگامی که ابوبکر و عمر به اتفاق هم ، فدک را غصب کردند و این خبر به حضرت زهرا (علیهاالسلام) رسید در این هنگام : حضرت زهرا(علیهاالسلام) روسری خود را بر سرش پیچید و عبای خود را که (روپوشی مانند چادر بود) بر سر نمود و همراه گروهی از همفکران و یاران و زنان خویشاوند به سوی مسجد حرکت کرد، آن حضرت در حال راه رفتن بر اثر شتاب یا بلندی لباس به قسمت پایین لباسش ، پا می گذاشت (یعنی قسمت پائین پیراهن بلند یا چادرشان ، زیر پایش قرار می گرفت) راه رفتن او در (متانت و وقار) از راه رفتن رسول خدا(صلّی الله علیه و آله و سلّم) هیچ کم نداشت و همانند او بود، تا اینکه آن حضرت بر ابوبکر وارد شد، در حالیکه ابوبکر در میان گروه بسیاری از مهاجر و انصار و سایر مسلمانان قرار گرفته بود، در این هنگام میان آن حضرت و مردم پرده ای نصب شد.
حضرت زهرا(علیهاالسلام) نشست ، سپس ناله جانسوزی نمود که بر اثر آن صدای همه حاضران به گریه بلند شد، به گونه ای که گویی از صدای گریه ، مسجد به لرزه در آمد، سپس حضرت زهرا (علیهاالسلام) اندکی سکوت کرد، تا مردم آرام شدند، و جوش و خروششان بر اثر گریه ، فرو نشست، آنگاه خطبه را شروع کرد.(1)
پی نوشت:
1- حجاب بیانگر شخصیت زن، ص93

فاطمه زهرا (علیهاالسلام) با گروهی از زنان مسلمان که بنا به نقل واقدی 14 نفر بودند، از مدینه حرکت کردند و روانه اُحد شدند تا از نزدیک جریان کار و حادثه هولناک را ببینند و پیامبر خدا را ملاقات نمایند.

حضرت فاطمه زهرا(علیهاالسلام) با آن گروه از زنان که دلشان می تپید و از آسیب رسیدن به پیامبر(صلّی الله علیه و آله و سلّم) نگران بودند پس از مدت کوتاهی توانستند خود رابه اُحد یا بهتر بگوئیم به میدان رزم برسانند.
وقتی آمدند که ، پیامبر خدا چند روز پیش در هنگام رزم سراسر بدنش مجروح شده بود، ناراحتی حضرت زهرا (علیهاالسلام) به اندازه ای بود که نمی توانست آب بیاشامد، در این صحنه زن های مسلمانی که با حضرت زهرا(علیهاالسلام) بودند، نگفتند: چون ما زن هستیم باید در خانه بنشینیم ، بلکه آنها حقایق درخشان اسلام را به خوبی از رسول خدا می آموختند و به وظیفه خود آشنا بودند، حجاب اسلامی آنها موجب نمی شد که دست از وظیفه خود بردارند از این رو هر کدام مشکی پر از آب کرده و به دوش می گرفتند و به رزمندگان آب می دادند، زخم خوردگان را مداوا می نمودند.
تا آنجا احساس وظیفه می کردند که خود حضرت زهرای اطهر (علیهاالسلام) نیز غذا و آب به دوش می کشید و از پا در آمدگان میدان رزم پرستاری می کرد و به کمک امیرالمؤمنین علی (علیه السّلام) زخم های پیامبر را شستشو و مداوا می نمودند.(1)
پس از این داستان می آموزیم که زنان هم می توانند با حجاب کامل در اجتماع خدمت کنند.
پی نوشت:
1- زن از دیدگاه اسلام، ص15

عید نوروز سال 1306 ش بود، زائران بسیاری در حرم حضرت معصومه (علیهاالسلام) حضور داشتند خانواده رضاخان پهلوی بدون حجاب برای زیارت مرقد مطهر حضرت معصومه (علیهاالسلام) به قم آمده بودند و می خواستند با همان وضع وارد حرم شوند، این گستاخی و بی احترامی خانواده شان ، موجب خشم مردم می شود و یک نفر روحانی به نام سیدکاظم واعظ مردم را به امر معروف و نهی از منکر فرا می خواند.

در این میان خبر به آیت اللّه شیخ محمد تقی بافقی رسید، ایشان نخست به خانواده رضاخان پیام داد که اگر مسلمان هستید نباید با این وضع در این مکان مقدس حضور یابید، و اگر مسلمان نیستید باز هم حق ندارید. زیرا کافر نباید در حرم باشد.
خانواده رضاخان به پیام آیة اللّه بافقی ، ترتیب اثرنمی دهند، آنگاه مرحوم آیة اللّه بافقی شخصاً به حرم آمده و به خانواده رضاخان شدیدا اخطار کرد، و همین حادثه نزدیک بود موجب قیام و شورش مردم بر ضد حکومت شاه شود.
از طریق شهربانی قم به رضاخان اطلاع دادند که خانواده شما (یعنی همسر و دو دختر شما شمس و اشرف) به دستور روحانیون در اتاقی محبوس شده اند و به آنها اخطار شده که حق ندارند بدون حجاب وارد حرم گردند.
رضاخان شخصا با یک واحد نظامی به قم آمد و خانواده خود را نجات داد، او با چکمه وارد صحن مطهر شد، آیة الله بافقی را مورد ضرب و شتم قرار داد.(1)
پی نوشت:
1- پاسداران حجاب صفحه، ص 54

یکی از علماء بزرگ (مرحوم آیة الله سید باقر مجتهد سیستانی پدر آیة الله سید علی سیستانی ومرحوم سید محمود مجتهد سیستانی) در مشهد مقدس برای آنکه به محضر امام زمان عجل اللّه شرفیاب شود ختم زیارت عاشورا در چهل جمعه هر هفته در مسجدی از مساجد شهر آغاز می کند ایشان فرمودند: در یکی از جمعه های آخرین ، ناگهان شعاع نوری را مشاهده کردم که از خانه ی نزدیک آن مسجدی که من در آن مشغول به زیارت عاشورا بودم می تابید، حال عجیبی به من دست داد، از جای برخاستم و بدنبال آن نور به در آن خانه رفتم ، خانه کوچک و فقیرانه ای بود، از درون خانه نور عجیبی می تابید.

در زدم وقتی در را باز کردند، مشاهده کردم حضرت ولی عصر امام زمان عجل اللّه در یکی از اتاق های آن خانه تشریف داشتند و در آن اتاق جنازه ای را مشاهده کردم که پارچه ای سفید بروی آن کشیده بودند، وقتی من وارد شدم و اشک ریزان سلام کردم ، حضرت بمن فرمودند: چرا اینگونه دنبال من می گردی و رنج ها را متحمّل می شوی ؟ مثل این باشید (اشاره به آن جنازه کردند) تا من دنبال شما بیایم !
بعد فرمودند: این بانوئی است که در دوره بی حجابی (رضا خان پهلوی) هفت سال از خانه بیرون نیامده مبادا نامحرم او را ببیند!(1)

پی نوشت:
1- گوهر صدف، ص 48

قبل از انقلاب اسلامی ایران ، بی حجابی و برهنگی در ایران آنچنان توسعه یافته بود که در تهران و بعضی از شهرها بین پسر و دختر تشخیص داده نمی شد، و موجب مفاسد بسیار شده بود و روز به روز بر دامنه فساد و انحراف جنسی می افزود، رژیم منهوس پهلوی ، بی حجابی را به عنوان تمدّن و رشد فرهنگی ، عنوان می کرد، و با انواع ترفندها از آن ترویج می نمود، برای اینکه نسل جوان ما که در آن عصر نبودند، دورنمایی از آن عصر و وضع خاندان پهلوی را در رابطه با حجاب دریافت نمایند، دو داستان زیر را بخوانید تا بیشتر قدردان جمهوری اسلامی ایران باشید.(1)

در آن زمان که رضاخان سلطنت می کرد به روشنی معلوم بود که از طرف انگلیس ، به نام تمدّن ، مأمور کشف حجاب است ، لذا او خود پیشتاز این گناه بزرگ شد، به عنوان نمونه می نویسند:
در عید نوروز سال 1360 ه ش برابر با 27 رمضان 1346 ه ق) رضاخان همسر و دو دخترش به نام های شمش و اشرف را بدون حجاب به قم فرستاد، این سه زن بی حجاب می خواستند با همان وضع برای به اصطلاح زیارت حضرت معصومه (علیهاالسلام) وارد حرم گردند، مردم قم و زائران اجتماع کردند و بر اثر خطابه سیدناظم واعظ احساس مسئولیت کرده و تنفّر خود را از ورود این سه زن با سربرهنه به حرم مطهر اعلام نمودند.
در این میان ، عالم مجاهد حضرت آیة اللّه محمد تقی بافقی که از علمای نزدیک به مرجع آن عصر آیت اللّه العظمی شیخ عبدالکریم حائری بود، از حادثه اطلاع یافت و برای سه زن نامبرده چنین پیام داد:
اگر شما مسلمان هستید مسلمان نباید با این وضع در این مکان مقدس حاضر شود، و اگر مسلمان نیستید باز حق ندارید، (زیرا کافر نباید وارد حرم گردد).
خانواده رضاخان به این پیام گوش نکردند، آیت الله بافقی شخصا به حرم آمد و به آنها اخطار شدید کرد و مردم را برای جلوگیری از ورود آنها با سر برهنه فراخواند، همین موضوع از طریق شهربانی به رضاخان گزارش شد، رضاخان شخصا با یک واحد نظامی خود را به قم رسانید، و خانواده خود را از دست مردم نجات داد و با کمال گستاخی ، با چکمه وارد صحن مطّهر گردید و آیت اللّه بافقی (ره) را مورد ضرب و شتم قرار داد، سپس به دستور او، دژخیمان آن عالم ربّانی را به زمین خواباندند و شاه با عصای ضخیم بر پشت او می زد و او با فریاد می گفت : ای امام زمان ! به فریاد برس .
سپس آیت اللّه بافقی را به جرم مبارزه بابی حجابی ، مدّتی زندانی کردند و بعد از آن او را به شهر ری تبعید نمودند، او در آنجا به عبادت اشتغال داشت تا از دنیا رفت ، سپس جنازه مطهّرش را به قم آوردند و در مسجد بالاسر حرم ، به خاک سپردند.(2)
پی نوشت ها:
1- حجاب بیانگر شخصیت زن، ص 136

2- اقتباس از تاریخ 20 ساله ایران ج 4 ص 284 ظهور و سقوط پهلوی ج 1 ص 68 و 69./ حجاب بیانگر شخصیت زن، ص137

شهید آیت اللّه میرزا محمد خراسانی مشهور به آقا زاده فرزند آخوند آیت الله شیخ کاظم خراسانی صاحب کتاب کفایة الاصول است ، وی در نیمه شعبان 1294 ه ق در نجف اشرف به دنیا آمد، و پس از رشد علمی و دریافت درجه اجتهاد، در سال 1325 ه ق (یک سال بعد از رویداد مشروطیت) به مشهد هجرت نمود، و در آنجا سکونت نموده علاوه بر تدریس و تربیت شاگرد، در امور سیاسی دخالت می کرد، و تا سر حد جهاد و تبعید و زندان ، با هر گونه فساد مبارزه می نمود.

هنگامی که رضاخان کشف حجاب اجباری را به اجرا گذاشت ، مرحوم آیة اللّه آقا زاده همراه علمای دیگر، اعتراض شدید خود را اعلام نمود.
علمای برجسته مشهد مانند: آیت اللّه العظمی حاج آقا حسین قمی ، آیت اللّه حاج شیخ محمد آقا زاده ، آیت اللّه شیخ هاشم قزوینی ، آیت اللّه سید عبداللّه شیرازی ، آیت اللّه سید علی اکبر خویی ، آیت اللّه شیخ غلامحسین قزوینی ، آیت اللّه سید علی سیستانی و... در بیت آیت اللّه العظمی سید یونس اردبیلی (ره) اجتماع کردند و اعتراض خود را طیّ تلگرافی به رضاخان ، ابلاغ نمودند، این تلگراف ، با امضای 31 نفر از علمای برجسته مشهد، مزیّن شده بود.
پس از کشتار فجیع مسجد گوهرشاد به دست مزدوران رضاخانی ، چون رژیم پهلوی احتمال قیام عمومی را می داد، همه علمای مبارز را دستگیر کرده و از مشهد تبعید نمود.
از جمله تبعیدشدگان به تهران سه نفر از مراجع برجسته بودند که عبارتند از: آیت الله حاج آقا حسین قمی ، آیت اللّه سیدیونس اردبیلی و آیت الله شیخ محمد آقا زاده .
مرحوم آیت اللّه آقازاده وقتی به تهران رسید، به دستور رضاخان خلع لباس شد، و در دوره سرپاس مختاری (رئیس شهربانی وقت) با تزریق آمپول هوا به دست دکتر احمدی به شهادت رسید، و در روز 31 ذیقعده سال 1356 در جوار مرقد حضرت عبدالعظیم (علیه السّلام) به خاک سپرده شد.
آری او در حالیکه بیش از 62 بهار از عمر پر بار و شریفش نگذشته بود، به خاطر مبارزه با کشف حجاب ، جان خود را فدا کرد تا امّت اسلام بیدار گردند، و دستور حجاب را پاس دارند، و در برابر بی حجابی ، مقاومت نموده و حریم حجاب وعفاف را از گزند دشمنان و غرب زدگان ، و مزدوران استعمار حفظ نمایند.(1)
پی نوشت:
1- حجاب بیانگر شخصیّت زن، ص 121

حضرت علی (علیه السّلام) می فرماید:

با جمعی از اصحاب در محضر رسول خدا (علیه السّلام) نشسته بودیم ، پیامبر(صلّی الله علیه و آله و سلّم) به ما رو کرد و فرمود:
به من خبر دهید که برای زن چه چیز خوب است و خیر و سعادت او در چیست ؟
همه ما از پاسخ به این سؤال ، در مانده شدیم ، تا اینکه متفرّق گشتیم ، و به خانه آمدم و به حضرت زهرا (علیهاالسلام) گفتم : پیامبر (صلّی الله علیه و آله و سلّم) چنین سؤالی از ما نموده و ما از پاسخ به این سؤال درماندیم .
حضرت فاطمه (علیهاالسلام) فرمود: من پاسخ این سؤال را می دانم .
خَیْرٌ لِلنّساءِ اَنْ لا یَرینَ الرِّجالَ وَ لا یَراهُنَّ الرِّجال
بهترین دستور برای زنان آن است که نه آنها مردان نامحرم را بنگرند و نه مردان نامحرم آنها را ببینند.
به محضر مقدس رسول خدا (صلّی الله علیه و آله و سلّم) بازگشتم و عرض کردم : سؤالی که فرمودید: که چه چیز برای زنان بهتر است ، برای آن بهترین چیز آن است که نه مردان نامحرم آنها را بنگرند و نه آنها مردان نامحرم را ببینند.
پیغمبر اسلام (صلّی الله علیه و آله و سلّم) فرمود: تو وقتی که نزد من بودی ، پاسخ به این سؤال را نتوانستی بدهی ، چه کسی این پاسخ را به تو آموخت ؟
عرض کردم : حضرت فاطمه (علیهاالسلام) به من آموخت .
پیغمبر (صلّی الله علیه و آله و سلّم) خوشحال شد و فرمود اِنَّ فاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنّی فاطمه (علیهاالسلام) پاره تن من است. (1)
پی نوشت:
1- بحارالانوار، 43/54 / حجاب بیانگر شخصیت زن، ص 117

در ماجرای اسارت زینب (علیهاالسلام) زنان خاندان رسالت و همراهان پس از حادثه خونین عاشورا، زنان خاندان رسالت و همراهان را به گونه ای وارد دمشق کردند که به آنها هتک حرمت شد، به طوری که روپوش آنها را غارت کردند.

هنگامیکه زینب و همراهان را به مجلس یزید وارد کردند، حضرت زینب (علیهاالسلام) در همانجا سخنرانی شدیدی بر ضدّ روشهای ظالمانه یزید و یزیدیان نمود، از جمله بر سر یزید فریاد زد و فرمود:
آیا این عدالت است که زنان و کنیزان خود را در پشت پرده بنشانی ، ولی دختران رسول خدا(صلّی الله علیه و آله و سلّم) را به صورت اسیر حرکت دهی ، حریم پوشش زنان ما را بشکنی و نقاب از چهره آنها برداری .
سپس فرمود: سوگند به خدا جز پوست خودت را نکنده ای و گوشت خودت را پاره پاره نکرده ای ، حتما تورا در (قیامت) نزد رسول خدا (صلّی الله علیه و آله و سلّم) ببرند، با بار سنگین گناه ، گناه ریختن خون اهل بیت آن حضرت ، و هتک حرمت (حجاب) آنها، آنگاه حق ما از تو گرفته خواهد شد، و در آنجا عزّت ما و ذلّت خود را خواهی دید.
این فراز بیانگر آن است که خاندان رسالت در مورد، قداست حریم حجاب بسیار حساّس بودند، به طوری که هتک آن را در کنار گناه بزرگ ریختن خونشان ، عنوان یک گناه بزرگ می شمردند، و با ذکر آن به سلطان ستمگر وقت ، اعتراض می نمودند.(1)

پی نوشت:
1- حجاب بیانگر شخصیت زن، ص 118

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌اي قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ في سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه 41)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است
اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص 159
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال 1340 هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال 1385 هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهاي رایانه اي و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار هاي تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط 2350524)
ز)طراحی سیستم هاي حسابداري ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...
ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال
دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگي مذهبي قائميه اصفهان
تاریخ تأسیس: 1385 شماره ثبت : 2373 شناسه ملی : 10860152026
وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com
فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com
تلفن 25-2357023- (0311) فکس 2357022 (0311) دفتر تهران 88318722 (021) بازرگانی و فروش 09132000109 امور کاربران 2333045(0311)
نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت

امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.
شماره حساب 621060953 ، شماره کارت :6273-5331-3045-1973و شماره حساب شبا : IR90-0180-0000-0000-0621-0609-53به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی
الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».
التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».
[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».
مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹